

مساواة

دو قصه المهاجران المرفوع معاً ١٢٥٢
ووصل بهم لميس واصحالي
واعلامي لجه حصالی ١٢٥٣

معزوفه نظر فرست
١٢٥٤

رقصه

دعا بر خود فرمیم این دو فرست
و خوشند لا ابرهیم ولا احمد
وللذن دانه بخواهد و بیش خست

جفر

گشید رضا و خیر تمام بادت تبه الکاره ولد ایوب رصد احمد شیرینونه مطبع لاله شد رضا و لد ایوب

دعا بر خود فضیل و رقصه روح ایوب پشد در فرش داشت عین شخص و افعه فرضیه بجز عذر

بوب رک صفحه ایون مادر دیر ایا سیحه مطبع لاله شد رضا و لد ایوب

کاره ایا سید دلایف سخانه نظر سخانه لایا و لایع

از عده اسلامیه ربع پشد عنا کان او منفعه کائنا کان بالف مانع عالم غافر خدا همچویه موافعه عذر

حرث مردانه بیفعه و چنانچه بعد از این اضیفه شرح اخذ و فرض شعر عکوه و چونه و اشت داده

یه لا ابرهیم ولا احمد و هیکم جان اول الله اوله اور زنی خانم زفہاد و هیکم جان غایم بیو ابرهیم افدب خیزید

دارج بخت غایم رضو لا صدر رشد بجه، لیم مذکور فوق ولا ابرهیم فخر لغند مدنو اکر جنی بیکم جان خیزید

امضه همچهل رسانایه بخواز عرب کبر عک داوی رضیم خود را بسیار بقیه درخواه از موالم شد که وعی

فرم او بیکم شفه و بجه و زنی خانم زفہاد صدف، سطر هریک او اقدر فیله لکه عیار فلک است

میو عیض و از در صراحت بعتر فد و کاره خواهیم و مسیمه شریعه بر شرف عصر صرف المظف

/ [هو]

/ داعی بر تحریر و ترقیم این حروف آن سنت که حاضر شدند آقا ابراهیم و آقا اسمعیل جدیدان ولدان داود یهودی در بیت خانم جدیده زوجه داود /^۲ و به اشّد رضا و رغبت تمام بلا شایبۃ الالکراه والاجبار مصالحة صحیحه شرعیه نمودند به مطیع الاسلام شکری یهودی ولد یادگار از هر گونه حقیقی /^۳ و دعواوی و بهره و نصیبی و استحقاقی که مومی اليهم را بوده باشد در کل شش دانگ معین مشخص واقعه قرب مقبره ۳ سه موافق بین توابع /^۴ جوباره اصفهان محدوده ذیل که الحال به تصرف مطیع الاسلام موشی یهودی ولد سلیمان میباشد، بهر جهت از جهات شرعیه و بهر علل

حدی	حدی	حدی	حدی
به خانه ماشیح ولد اسرائیل	به خانه آقا بابا ولد یعقوب	به خانه موشی	به خانه آقا اسمعیل و آقا لطیف

/^۵ از علل اسلامیه که بوده باشد عیناً کان او منفعه کائناً ما کان بالغاً ما بلغ عالمون عامدون به مصالح به موازی هفتاد و پنج عدد ریال /^۶ محمد شاهی دانه یکمثقال و چهار نخود که بعد از اجراء صیغه شرعیه اخذ و قبض شرعی نمودند. و چونکه وارت داود، الحال منحصر بود /^۷ به آقا ابراهیم و آقا اسمعیل و بیگم جان اولاد او و زینب خانم زوجه او و بیگم جان غاییه بود، اجراء صیغه از قبل حاضرین وکالت /^۸ از جانب غاییه فضولاً صادر شد به مصالح به مذکور فوق و آقا ابراهیم ضمن العقد تعهد نمود که اگر چنانچه بیگم جان غاییه جدیده /^۹ امضاء مصالحه را ننماید خود از عهده بر آمد و او را راضیه نموده و حسب المسطور سلب حقیقت و دعاوی از مومی اليهم شده و به هیچ وجه /^{۱۰} من الوجوه حقی و بهره و نصیبی و استحقاقی نیست.

چنانچه من بعد خلاف ماسطر هر یک او احد من قبله ادعا برخلاف ماسطر نماید /^{۱۱} باطل و عاطل و از درجه اعتبار ساقط و هابط خواهد بود و صیغه شرعیه جاری شد فی ۴ شهر صفر المظفر سنہ ۱۲۵۶

[حاشیه]

المقرر آنکه تیکه مفروزه از خانه مرقومه داخل در مصالح عنہ نمیباشد و ثانیاً عن قبلهم مصالحه شده به شکری حقوقی که مومی اليهم را بر ذمه موشی بوده باشد، بهر جهت از جهات / چه از بابت خمره و از بابت رخوت و ابریشم که ادعا مینمودند و غیره عن آنچه بوده باشد ولو کان الف تومان به مصالح به موازی پنج عدد ریال موصوف که به انضمام مال المصالحه / متن موازی هشتاد / ریال موصوف میباشد / و صیغه جاری شد فی تاریخ المتن

[سجلات]

١. قد وقعت المصالحتان المرقومتان على نحو ما سطر في الورقة متناً و هامشًا / و
وصل تمام المبلغ من المصالح له إلى المصالحين محضرين / حررها الأئم الجانى
محمد صالح بن محمد محسن الاصفهانى المازندرانى / فى رابع شهر صفر المظفر
من شهور سنة ١٢٥٦

[مهر] عبد الراجى محمد صالح

[مهر] محمد محسن

٢. معترف شدند بما رقم فيه بتاريخ / ٥ شهر صفر ١٢٥٦

٣. الشاهد على ذالك / الاقل كربلايى قاسم صندوقدار

[مهر] عبده الراجى محمد قاسم

[مهر] عبد الراجى محمد ابراهيم

٤. معترف شدند بما رقم فيه لدى/ بتاريخ ٥ شهر صفر ١٢٥٦

[مهر] يأتي من بعدي اسمه احمد

٥. قد وقعت المصالحتان المرقومتان في المتن و الهامش / و وصل تمام العوضين
اليهم حررها الخطى محمد مؤمن / في يوم الرابع من شهر صفر المظفر سنة ١٢٥٦
[مهر] عبده الراجى

٦. ... يار محمد بيک فراش سرکار بندگان / محمد قلی خان